

نتیجه گیری

تحقیق و ارزیابی های کمپلکسی نه فقط منابع کتبی قرون وسطائی بلکه سائر منابع منجمله مدارک موجودباستان شناسی، سکه شناسی، اتنوگرافیکی و غیره اسناد تاریخی بما امکان میدهد تا بصورت قطع نتیجه گیری بعمل آیدکه:

بادر نظر داشت مطالب موجود، با یقین میتوان اذعان داشت که بهرام چوبین برخاسته از یک تبار قدیمی ترکها و شاخه عمده ای از سلسله کوشانیان و یا ماسا گیتهای اشکانی است. آنها با قبائیل کوچی سکاها و آسیای میانه در یک کنفدراسیون قرار داشته و منجر به ختم حاکمیت استیلاگران یونانی در محدوده پارتها در نیمه دوم قرن سوم قبل از میلاد گردید.

به همین ترتیب منابع و اسناد مکفی و قابل اعتباری در دسترس هست تا گفته شود که بهرام چوبین از میان ترکهای اوغوزی تخارستان (بلخ) برخاسته و در خدمت ساسانیان قرار داشته است. در عین زمان سامان خودات از جمله نوادگان نسل چهارم و یا هم نسل پنجم بهرام چوبین، نسلی که در اثر وصلت با ملکه ترکی (بادخت ایل تیگین زمامدار عالی ترکان) خاقانیکه در سرزمین بخارا حکمرانی داشت پنداشته میشود، اما ایل تیگین من حیث موسس و بنیان گذار سلسله یابگو های تخارستان شمرده میشود.

اما نیاستی فراموش کرد که، شهر فرغانه، جائیکه لحظات اخیر زندگی و حیات بهرام چوبین با آن مرتبط پنداشته میشود، مکان آبائی وی، اما شهر چاچ (تاشکند امروزی) جائیکه جیبه خان پدر سامان خودات بر آن حکمرانی داشت محل تولد سامان خودات شمرده میشود. در عین زمان سامان خودات با سلسله ساسانیان نیز مناسبات خویشاوندی داشت، مناسباتیکه از طریق ایل تیگین (پرمودا) و ایل ارسلان (شیر کشور) با خسرو 1 انوشیروان و پسرش خرمزاد IV (ترک زاده) که در اثر مناسبات خویشاوندی با ترکان برقرار گردیده بود.

گفنتی است که سامان خودات همانند جدش جیبه خان و سائر خاقانات ترکی قبل از رو آوردن بدین اسلام از آئین مانوی پیروی مینمود. بنا نام گذاری اش از زبان ترکی بنام "ارکوک" و از آئین بودائی - ترکی بنام "سامان" ناشی از همین مسله بوده است. بنا داشتن "کاکل" نیز ناشی از عنعنات ترکی بوده روی همین علت اکثر بنام "کاکلدار" شهره بود. او نیزمانند جدش جیبه خان که دارای القاب (عنوان) یابگو (جیگو) که بمثابه القاب خانوادگی (سلسله وی) حکمرانان ترکی تخارستان شمرده میشد دارای القاب چینی بود.

ظهور سامان خودات در زمان حکمرانی خلفای عرب با اوضاع کلتوری- سیاسی نهضت "الشعبیه" نهضتیکه در نیمه اول قرن هشتم در محدوده خراسان زمین به ظهور رسید پیوند مستقیم و تنگاتنگ داشت،

جائیکه ترکهای اوغوزی در تعامل با فارس ها منحیث نیروی محرکه ای در تبلیغ منافع علیای عباسیان شمرده میشود. لذا او(سامان خودات) را میتوان در زمره شخصیت های معروف و معتبر آن زمان ، از جمله زمامداران قبل از اسلام مانند، سول تیگین حکمدار قبل از اسلام "جورجان"، و یاعبداله ابن المبارک المروزی عالم فرهنگی و اینسیکله پیدیستی شمرده که خود از میان ترکهای اوغوزی خراسان برخاسته و در خدمت استیلاگران عرب قرار داشت.

گفتنی است که نوادگان سامان خودات مسیر فعالیت جد شان را با جدیت دنبال نموده با استیلاگران عرب از درسازش و همکاری پیش آمده و درسرکوب قیام های اهالی بومی علیه عربها و به همین ترتیب در رهبری و اداره محلات و سرزمین ها نقش فعالی ایفا نمودند. علاوه باید نمود که سامانیان بعد از تصرف قدرت (البته بکمک عباسیان) به اشاعه گران فعال سیاست آنها در آسیای میانه مبدل گشت. آنها به مبارزین و جنگجویان بی رحم عباسیان مبدل گردیده مبارزات بی امانی را بخاطر ترویج دین به راه انداخته جنگ های "مقدسی" را علیه ترکان "بی دین" یعنی آنعه ترکانی که دشمنان اسلام پنداشته میشدند به پیش بردند. قابل تذکر است که سامانیان اولیه(سامانیان نخست) در زمره مذهبیان سرا پا قرصی محسوب شده و مناسبات نزدیک و فشرده ای را با روحانیون برقرار نموده بودند. زیرا، قسمیکه گفته آمد یکی از کانال های مثمر اشاعه دین اسلام در میان ترکان اغلبا از طریق زبان فارسی صورت می پذیرفت، زیرا زبان فارس نوین (زبان فارسی نوین) در قالب الفبای عربی رول تعیین کننده ای را در حیات مذهبی ترکان آسیای میانه بازی مینمود.

گفتنی است که شهر بخارا بطور تصادف منحیث مرکز اداری(پایتخت) سامانیان شناخته نشده است، زیرا این مسله قبل از همه با ورود اولی ایل ارسلان(شیر کشور) و ایل تیگین (پرمودا) جد بزرگ سامانیان، یعنی قبل از آنکه وی منحیث خاقان عالی ترکان پذیرفته شوند پیوند ماهوی دارد. تحلیل و ارزیابی های تاریخی و زبانی توپونومی تاریخی سرزمین بخارا حکایت از آن دارد که اسماء ترکی یکی از نام های کهن، تاریخی مروج و معمول آن سرزمین بوده، و این مسله نشاندهنده قدامت تاریخی زندگی ترکان منحیث جزاساسی باشندگان بومی ان مرزو بوم میباشد.

لازم به یاد آوریست که نام بخارا از کلمه "بخار" (Buqar) اشتقاق یافته و بمفهوم "آبده بودائی" مستعمل بوده است. پیدایش نام مذکور قبل از همه با اعمار آبه بودائی- مانوی در قرن ششم پیوند تنگاتنگ دارد، آبه ایکه توسط ایل تیگین (پرمودا) پسرایل ارسلان (شیرکشور) بنا نهاده شده بود. در قرون اولیه باشندگان بومی سرزمین بخارا متشکل از ترکان و سغدی های ترکی شده بودند، در حالیکه ترکان نه تنها مالکان حاکمیت سیاسی و اداری کشور بوده، بل آنها شهرنشینان اصلی شهر سغد نیز

بودند. بنا باقاطعیت میتوان گفت که در قرون اولیه باشندگان شهرهای مذکور عمدتاً اهالی دوزبانه بوده و از زبان های مذبورهم در امور دولتداری و هم در امورات روزمره بصورت موفقانه استفاده میبردند. گفته شده است که سغدی ها نه فقط از لحاظ ژنتیکی، بل از لحاظ کلتوری نیز با ترکان محلی قرابت و هم پیوندی داشتند و این امر در اثر آمیزش ها و قرابت ها با ترکان مستحکم تر و نزدیک تر گردیده بود. از جانبی نبایستی فراموش نمود که استیلا عربها نه فقط وضعیت اتنیکی آسیای میانه را متحول ساخت، بل منجر به کاهش و تقلیل باشندگان بومی سرزمین های متذکره نیز گردید. زیرا در نتیجه اسکان اجباری سغدی ها و ترکان در خارج از محدوده خلافت عربی سلسله نقل و انتقالات قابل ملاحظه ای درین محدوده صورت پذیرفت و بجای شان تازه واردان عرب و فارس تبار اسکان یافت. حسب معلومات موجود بعد از یورش های خون آشام فارسها و عربها به سرزمین های مذکور قسمیکه چنین پنداشته میشد نه همه ترکان رهسپار شرق گردیده، خانه و کاشانه شان را به اجبار ترک گفتند، بلکه اکثریت مطلق شان با پذیرش دین اسلام نه تنها بر کمیت خویش افزودند، مهمتر از آن تاثیر مهم اجتماعی ملموسی را در جامعه بجا گذاشتند.

قسمیکه در فوق تذکار یافت در قرون X – IX م بدنه اصلی باشندگان شهری، کشاورزان و دهاقین آسیای میانه را ترکان، سغدی های ترکی زبان، همچنان خوارزمیان و باکتریان (باختری ها) تشکیل میداد. گفته میشود که بعد از الحاق قسمت های اعظم سرزمینهای ایران و خراسان، سامانیان کوشیدند تا الثقافات و صمیمیت شان را به خلق ها و مردمان سرزمینهای اشغالی در محدوده آسیای میانه و ایران به نمایش بگذارند، آنها ازین طریق تلاش ورزیدند تا منشاء تباری شان را ایرانی و مناسبات اتنیکی شان را مرتبط به ساسانیان جا زنند. روی همین علت ایشان کلیه شرایط و امکانات لازمه را بمنظور شگوفائی و گسترش فرهنگ اسلامی از طریق فارسی نوین مساعد نمودند. اما همزمان با آن نکته قابل توجه اینست که آنها منشاء تباری ترکی شان را هیچگاه و برای مدت کوتاهی نیز فراموش نه نمودند. چنانچه این مسله در مدت زمان حکمروائی سلسله مذکور نیز دقیقاً پیگیری گردید. بنابر همین ملحوظ کلیه زمامداران مرکزی (شهر بخارا که مرکزیت اداری آنها شمرده میشد) و کلیه امرا و حکمرانان مربوطه، شخصیت های سیاسی و نظامی همه و همه، هکذا حاکمان و حکمرانان خاص و زمامداران ایالات و ولایات تابعه نیز از زمره ترکان گماشته شده بودند. بنابر همین علت تعدادی از سامانیان با انها مناسبات خونی و قرابتی بر قرار مینمودند.

به همین ترتیب سامانیان با در نظر داشت روزهای مشکل و مشقت بار آینده (روز مبادا) و بمنظور دریافت کمک و مساعدت های جنگی اظطراری، به ترکان اوغوزی اجازه میداد تادر اطراف و اکناف

شهر بخارا اسکان گزینند. در نتیجه آنها (ترک های اوغوزی) آخرین افرادی شمرده میشدند که کمک و مساعدت های شان را طور بی شائبه حتی بعد از اضمحلال حاکمیت سامانیان و سقوط شهر بخارا به آنها مبدول داشتند، زیرا ایشان حاکمیت سامانی را حاکمیت خود تلقی مینمودند. گفتنی است که سیستم اداری سامانیان نیز عینا مانند سیستم رهبری و حاکمیت عباسیان بود، زیرا آنها نیز سیستم اداری شان را حسب عنعنات حکومتداری ساسانی تنظیم و عیار نموده بودند. یعنی میتوان گفت که سیستم اداری سامانیان- عبارت از یک سیستم منظم و هم اهنگ شده کلی ای بود که بر مبنی مطالبات مدرن دولتداری ان زمان پی ریزی گردیده بود.

اما بادر نظر داشت این مطلب که اصطلاح "دولتداری" عبارت از یک مولفه و یایک اصطلاح حقوقی است، بناء مشخصه های آن بایستی بر مبنی حقوق و نورم های حقوقی تعیین و تثبیت میگردد. لذا از نقطه نظر قانونگذاری سیستم اداری سامانیان و از جانبی خود رهبری و اداره آنها نمی توانست بمتابه یک دولت مستقل مورد ارزیابی قرار گیرد. بناء رهبری و اداره سامانیان را در آسیای میانه نمیتوان بمتابه یک کشور مستقل، و خود رهبری آنها را بمتابه رهبری و اداره زمامداران محلی گماشته شده از جانب بغداد (خلفای عرب) قلمداد نمود.

توجه باید داشت که خلافت عباسیان صرف بعد از پورش و استیلا مغل هاعملا اصمحلل و کشورهای متذکره بشکل کنفدریشن کشور های اسلامی تحت اداره به اصطلاح خلفای بغداد در آورده شد، در حالیکه در سال 334 هجری مطابق به سالهای 945-946 میلادی حاکمیت بغداد در اختیار بوئیدها(ال بویه) و اعتبار از سال 448 هجری مطابق به سالهای 1056-1057 م در اختیار سلجوقیان قرار داشت. رول ترکها در حیات اجتماعی جوامع اسلامی حتی در زمان زمامداری خلفای عرب نیز خیلی ها موثر و براننده بوده است. متذکر باید شد که امتزاج فاکتور های متعدد کلتوری منجمله فاکتور هائی از قبیل فاکتور فارس-عرب (فاکتور فارس ها و عرب ها) در احیاء شگوفائی عصر اسلامی تاثیر بزرگی داشته است، در حالیکه در پروسه متذکره از فاکتور ترکی نیز به هیچ وجه نمیتوان چشم پوشید.

درین عصر، انکشاف علوم و فرهنگ اسلامی نه فقط در آسیای میانه بل در کلیه ساحات مربوط به شرق مقدم(شرق نزدیک) و شرق الا وسط تحت عنوان "اقدامات ترکی، یا عملیات ترکی" راه اندازی شد که این مسله قبل از همه در سینتیز (ترکیب، امتزاج) های مغل و متعدد فارسی- ترکی مشاهده میگردد. از جانبی موجودیت و افزایش رول ترکها در انکشاف علوم و فرهنگ اسلامی توجه مان را به اهمیت مسله جلب مینماید.

گفتنی است که خلق ها و مردمان ترک تبار حتی قبل از پذیرش دین مقدس اسلام تحت تاثیر کلتور و فرهنگ همسایگان نزدیک، منجمله ایران تبار ها قرار داشتند، در نتیجه همین تاثیرات کلتوری بود که آنها به پذیرش ادیان زردشتی و مانوی مبادرت ورزیدند. از جانبی این سغدی ها بودند که تاثیر بس بزرگ و موثری را بالای ترکها وارد آوردند، که منجر به ایجاد و تحکیم مناسبات نزدیک اتنیکی- کلتوری میان آنها گردید، مناسباتیکه بنام سمبونیز (همزیستی) ترکی- سغدی نامیده میشد. در نتیجه همین پروسه های تاثیر متقابل و سمبونیستی (همزیستی) مشترک خلق های متذکره بود که سغدی ها بصورت کل در میان سائیر خلق ها و مردمان ترک تبار آسیای میانه و ترکستان شرقی جذب و منحل گردید.

نکته قابل تعمق این است که منبع الهام و پیشقراول ادبیات فارسی نوین، فارس ها و سغدی ها نه، بل این ترک ها و عربها بودند که قسمتی از ساکنان ایران ساسانی را نیز تشکیل میدادند. گفتنی است که رشد و انکشاف فرهنگ و ادبیات فارسی که از دوران صفاریان آغاز گردیده بود، در زمان حکمرانی سلسله های مابعد یعنی دوره های سامانیان، قره خانیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان ادامه یافت و معراج انکشافات بعدی خود را پیمود.

از جانبی ادبیات فارسی نوین تاثیر معینی را بالای کلتور و فرهنگ مردمان ترک وارد نمود که این امر بنوبه خود تاثیر عمیقی را در امور کلتوری مردمان فوق بجا گذاشت. توجه باید داشت که از جانب حکمرانان و زمامداران ترک تبار آنزمان هیچگونه حرکتی بمنظور تعمیل و تعمیم زبان ترکی در میان سرزمینها و مردمان تحت تابع صورت نپذیرفت. آنها (زمامداران) در استعمال زبان ترکی در مسائل دولتداری و حتی حیات روز مره دربار نیز کوشا نبوده و به آن بی تفاوت بوده، بلکه برعکس در امور درباری، از زبان های عربی و فارسی استفاده میبردند.

گفتنی است که ترکها اولین زمامدارانی بودند که در کنار زبان عربی، همزمان از زبان فارسی نوین بمتابه زبان دفتری استفاده میبردند، در حالیکه در آن هنگام زبان ترکی با گرافیک زبان عربی هم آهنگ نگردیده بود. روی همین ملحوظ عده ای از واژه های ترکی در آثار بعضی از مولفین عرب تبار قرون هشتم و نهم منحیث واژه های مقایسوی مورد استعمال قرار گرفت. معلوماتی در دسترس است مبنی بر اینکه گویا اولین اثر قلمی در زبان ترکی با گرافیک عربی (الفبای عربی) قسمیکه قبلا ادعا گردیده بود نه در قرن یازدهم بلکه در قرن نهم تهیه و تدوین گردید. فراموش نبایستی نمود که متولیان نهضت ترکی الشعبییه، سامانیان و غیره در خلافت عباسیان کلیه تلاش و توجه شان را بمنظور شگوفائی کلتور اسلامی از طریق گسترش و انکشاف زبان فارسی نوین مبذول داشتند.

گفتنی است که سامان خودات- جد عالی سامانیان، هکذا اجدادما قبل وی نیز از میان ترکان بومی آسیای میانه، ترکانی که دارای عنعنات کهن ده نشینی، شهرنشینی و کشاورزی بودند برخاسته اند. به همین ترتیب نوادگان ترکان قدیم که در شهرها و دهات آسیای میانه حیات بسر میبردند در آغاز قرن 20 بیشتر شناخته شدند. چنانچه ایشان تحت نام "سارت" هم از ترکان کوچی و هم از فارسی زبانان شهری ایرانی تبار آسیای میانه متمایز گردیدند.

[Kamoliddin 2004: 63 – 64].

گفتنی است که حتی بعد از تقسیمات اداری و جغرافیائی سال 1924 بلشویک ها، اوزبیک ها باز هم ستون فقرات باشندگان سرزمینهای متذکره را تشکیل میدادند.

[Kamoliddin 2004a: 34 – 41].

بناء با در نظر داشت نظریات و اظهارات فوق با اطمینان کامل میتوان گفت که حکمروائی سلسله سامانیان در آسیای میانه بایستی بمتابه بخش انفکاک ناپذیر تاریخ خلق اوزبیک مورد ارزیابی قرار گیرد.



درهم نقره ای سامانیان نواحی کابل و غزنی.

(سالهای 350 هجری مطابق به سالهای 912 الی 962 میلادی).



فیلس مسی منصور ابن نوح

(زمان فرمانروائی بین سالهای 350 الی 365 هجری مطابق سالهای 961 الی 976 میلادی).